

انتشارات نسل نو اندیش

سیم پیلر

داستان های کوتاه
و شگفت انگیز
سید گل محمدی

باشش
وزی

عاشق

باشش!



گل محمدی، سعید - ۱۳۶۲، گردآورنده

نیم کیلو باش ولی عاشق باش: داستان‌ها و جملات الهام‌بخش برای برافروختن شعله‌های عشق و محبت در زندگی زناشویی / سعید گل محمدی.

تهران: نسل نواندیش، ۱۳۹۱.

۲۳۰ ص.

۹۷۸-۹۶۴-۲۳۶-۴۷۰-۱

داستان‌های آموزنده -- مجموعه‌ها

داستان‌های اخلاقی -- مجموعه‌ها

نکته‌گویی‌ها و گزینه‌گویی‌ها

راه و رسم زندگی

PZ ۱/۴۸۲ ۱۳۹۱

۸۰۸ / ۸۳۱

۲۹۶۱۹۲۱

نیم کیلو باش ولی عاشق باش!

گردآورنده: سعید گل محمدی

ویراستار: مونا مغفرتی

صفحه‌آرا: مریم خوب‌بخت

طراح جلد: ندا صحت

ناشر: نسل نواندیش

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۹۲

قیمت: ۸۹۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۶-۴۷۰-۱

ISBN: 978-964-236-470-1

کتاب‌های مورد نیاز خود را از فروشگاه انتشارات نسل نواندیش تهیه فرمایید

نشانی فروشگاه: میدان ولیعصر - ابتدای کریمخان - پلاک ۳۰۸

تلفن: ۹-۸۸۹۴۲۲۴۷ نسل نواندیش

www.naselnovandish.com

کتابخانه ملی، سعید - ۲۳۶۴ گرد آورنده
کیلو باش ولی عاشق باش: داستان‌ها و جملات الهام‌بخش برای برآوردن شعله‌های عشق و محبت در زندگی زناشویی / سعید گل محمدی.
ان: نسل نو اندیش، ۱۳۹۱.

۹۷۸-۹۶۴-۲۳۶-۲۷
تان‌های آموزنده -- مجموعه‌ها
تان‌های اخلاقی -- مجموعه‌ها
گویی‌ها و گزینه‌گویی‌ها
رسم زندگی
PZ ۱/۴۸۲ ۹۱
۸۰۸ /
۲۹۶۱

نیم کیلو باش ولی عاشق باش!

گرد آورنده: سعید گل محمدی

ویراستار: مونا مغفرتی

صفحه‌آرا: مریم خوب‌بخت

طراح جلد: ندا صحت

ناشر: نسل نو اندیش

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۹۲

قیمت: ۸۹۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۶-۴۷۰-۱

ISBN: 978-964-236-470-1

کتاب‌های مورد نیاز خود را از فروشگاه انتشارات نسل نو اندیش تهیه فرمایید

نشانی فروشگاه: میدان ولیعصر - ابتدای کریمخان - پلاک ۳۰۸

تلفن: ۹-۸۸۹۴۲۲۴۷ نسل نو اندیش

www.parlencyrandidish.com

این کتاب،

هدیه‌ای است بزرگ به خدایانی که از مصمم قلب،

دوستان دارید.

تقدیم به:

فهرست

درخت مشکلات.....	۸۶	سخن نگارنده.....	۱۳
زن کامل.....	۸۷	عشق و مهربانی.....	۱۹
شما عاشق هستید.....	۸۹	مرگ عشق.....	۲۱
جدایی از عشق.....	۹۰	گل رز و خارهایش.....	۲۲
آخرین حرف.....	۹۲	عاشقانه زندگی کنیم.....	۲۴
پندهای زرین.....	۹۴	این بار اولته!.....	۲۶
عاشق حقیقی.....	۹۶	شوهر حرمت شکن.....	۲۷
باغ عشق.....	۹۷	عشق واقعی.....	۳۱
عشق جاویدان.....	۹۹	پیوند زناشویی.....	۳۲
آتش در خانه.....	۱۰۱	معجزه‌ی محبت.....	۳۳
قانون جذب و ازدواج.....	۱۰۲	بنی آدم اعضای یک پیکرند.....	۴۰
زن فرزانه و آگاه.....	۱۰۳	شعری برای همسر.....	۴۲
میدان نبرد.....	۱۰۴	علایم جاده‌ی زندگی زناشویی.....	۴۴
زن پرحرف.....	۱۰۶	کارگر پمپ بنزین.....	۵۰
عشق درمان می‌کند.....	۱۱۰	عشق بی‌قید و شرط.....	۵۷
زن ذلیل!.....	۱۱۱	مسئولیت.....	۵۹
قدرت عشق.....	۱۱۲	هیچ وقت به یک زن دروغ نگویید.....	۶۰
شعر زن.....	۱۱۵	دعایی برای زن و شوهرها.....	۶۴
درس‌هایی از باربارا دی آنجلیس.....	۱۱۶	با طلا باید نوشت.....	۶۶
اداره‌ی یک زن.....	۱۱۸	خانه‌داری.....	۶۸
فراق انگشتر.....	۱۱۹	نقصان عشق.....	۷۲
شعری برای محبوبم.....	۱۲۰	مرگ همسر.....	۷۴
تغییر کنیم.....	۱۲۲	رابطه.....	۷۵
خورشید و باد.....	۱۲۳	گل رز.....	۷۶
ازدواج.....	۱۲۵	هنر قدردانی و سیاست‌گذاری.....	۷۹

- ۱۵۴..... درس‌هایی از جان گری
 ۱۵۶..... زندگی با عشق
 ۱۵۷..... مرد دلاور
 ۱۶۰..... روابط بی‌سرانجام
 ۱۶۸..... ملانصرالدین و زنش
 ۱۷۰..... مردان مریخی، زنان ونوسی
 ۱۷۹..... خلقت زن
 ۱۸۱..... ایده‌های عاشقانه
 ۱۸۶..... از دولت عشق
 ۱۹۰..... ضرب‌المثل‌ها و سخنان مشاهیر
 ۲۳۰..... سخن پایانی
 ۲۳۳..... مآخذ و منابع پیشنهادی
- ۱۲۷..... سالگرد ازدواج
 ۱۲۸..... تمرکز در عشق‌ورزی
 ۱۲۹..... تفاوت عشق و ازدواج
 ۱۳۱..... ماه غسل
 ۱۳۶..... از مسیر تفاوت به مقصد تفاهم
 ۱۳۸..... بالا رفتن از کوه
 ۱۴۴..... فرشته‌ی انس
 ۱۴۵..... تمجید مهربانانه
 ۱۴۶..... مادرشوهر
 ۱۴۷..... قطعه‌ای ناب از سعدی
 ۱۴۸..... اگر آن‌گونه که با تلفن ...
 ۱۴۹..... همدیگر را درک کنیم
 ۱۵۰..... زن وفادار
 ۱۵۱..... عاشق بودن
 ۱۵۳..... تشویق

سخن نگارنده

زیر باران بیا قدم بزنیم
حرف نشنیده‌های به هم بزنیم
نو بگوییم و نو بیندیشیم
عادت کهنه را به هم بزنیم
و ز باران کمی بیاموزیم
که بیاریم و حرف کم بزنیم
قلم زندگی به دست دل است
زندگی را بیا رقم بزنیم

«مجتبی کاشانی»

اگر به عمق زوایای قلب مردی راه یابید و از آرزوهایش بپرسید، بی شک واژه‌ی «سعادت» جزو اولین کلماتی خواهد بود که بر زبان می‌آورد. اگر از ژرفای وجود زنی بپرسید که چه رویایی در سر دارد، بی‌درنگ از «خوشبختی» سخن خواهد راند. راه طبیعی نیل به قلبه‌ی «سعادت و خوشبختی» از گذرگاه پر فراز و نشیب و صعب‌العبور زندگی می‌گذرد. زن و مرد با چنین هدف مقدسی دست‌به‌دست هم می‌دهند و پا به عرصه‌ی حیاتی نو می‌نهند و دوران خوشی را آغاز می‌کنند.

اما ناگهان... مهمان ناخوانده‌ای به نام «اختلاف» از راه می‌رسد و طومار زندگی را در هم می‌پیچد و بعد هم...

چندی پیش آماری در شبکه‌ی جهانی اینترنت منتشر شد که بر پایه‌ی تحقیقات به عمل آمده در غرب حدود پنجاه درصد ازدواج‌ها به طلاق منجر می‌شود و نیمی از پنجاه درصد دیگر زوجها نیز از زندگی مشترک خود راضی نیستند. به بیان دیگر، اگر این آمار صحیح باشد، تنها بیست و پنج درصد کسانی که به قصد نیل به سعادت با یکدیگر ازدواج کرده‌اند، از تفاهم نسبی برخوردار هستند! این وضعیت کم و بیش در سایر کشورها نیز به چشم می‌خورد. در کشور ما نیز مشکلات زیادی در این زمینه وجود دارد و متأسفانه هر روز بر تعداد ازدواج‌های ناموفق و اختلاف‌های زناشویی افزوده می‌شود.

نکته‌ی مهم شایان ذکر در این راستا آن است که پایه و اساس بنیادی‌ترین ویژگی‌های تربیتی و رفتاری فرزندان، در خانواده است و اولین معلمان بچه‌ها در واقع پدران و مادران هستند. افزون بر این، روابط متقابل همسران تأثیر مضاعفی بر رضایتمندی طرفین از یکدیگر دارد. بهشت، ارمغان دوستی و تفاهم زوجها با یکدیگر و جهنم، کفاره‌ی دشمنی و اختلاف بین آنهاست. گویی آنها در همین دنیا بهشت و جهنم را به چشم خود می‌بینند. آن‌هایی که درگیر این مشکلات هستند، به‌خوبی عمق و معنی و مفهوم این واژه‌ها را درمی‌یابند و بر نقش آن در زندگی آگاه هستند.

زنان و مردان در جریان موفقیت‌هایی که در زندگی نصیب هر یک می‌شود، جایگاه ویژه‌ای دارند. ولی بسیاری از آنان خود از این حقیقت آگاه نیستند. در زندگی نمی‌توان مرد موفق‌ی یافت که از یاری و همراهی زنی فهیم و کاردان بی‌نیاز باشد، همین‌طور عکس آن نیز صدق می‌کند: ریشه‌ی

بسیاری از ناکامی‌ها و شکست‌های آقایان، در سوءتفاهم‌ها و اختلاف‌هایی است که با همسرانشان پیدا می‌کنند! اهمیت این موضوع و نقشی که می‌تواند در سلامت خانواده و جامعه داشته باشد، از عوامل مهمی است که به پدید آمدن این کتاب منجر شد.

اثری که پیش روی شماست، مجموعه‌ای از حکایت‌ها، جملات و اشعار الهام‌بخشی است که نگارنده در طول سال‌ها مطالعه و تحقیق در دنیای زیبا و شگفت‌انگیز زندگی زناشویی با آن‌ها آشنا شده است و به سبب ارزش و اهمیت والای آن‌ها گردآوری شده است.

امیدوارم این مجموعه بتواند همان‌طور که برای خود نگارنده اثربخش بوده است، برای خوانندگان فهیم آن نیز قابل استفاده و تأثیرگذار باشد و شما بتوانید در مقاطع مختلف زندگی از خرد و پیام‌های نهفته در آن برای ساختن یک زندگی زناشویی موفق و توأم با شادکامی سود ببرید.

گفتنی است حکایات و موضوعات گردآوری شده با سبک ویژه‌ای به رشته‌ی تحریر درآمده است و بنا به ضرورت، مطالبی به آن‌ها اضافه شده تا تأثیرات انگیزشی آن را فزونی بخشد و جان کلام را به‌طور مؤثر به ذهن خواننده منتقل کند. در مجموع کوشش شده است که ویرایش مطالب به‌گونه‌ای باشد تا در مواقع لزوم، پیام‌ها یا هشدارهای لازم را به‌منظور ایجاد باورهای نیروبخش برای تغییرات مثبت و پایدار در قلمرو زندگی زناشویی فراهم آورد.

خواننده‌ی گرامی، این کتاب را نه به شوق نام و نه به ذوق نان نوشتیم، بلکه به امید آن که چراغی گردد برای فرداهای آن عزیزانی که در آغاز راهند و مرهمی گردد بر تاول زخم‌های کهنه‌ی آن خوبانی که در نیمه‌ی

راهند تا شاید از گسستن پیوندی و از متلاشی شدن خانواده‌ای جلوگیری نماییم.

خلاصه این که به قول فهیم فرزانه، دکتر علی شریعتی:
 «این تمام چیزی است که می‌توانستیم، نه تمام چیزی که
 می‌خواستیم!»

هر چند در تنظیم، تدوین و هماهنگی مطالب این کتاب، تلاش و
 کوشش زیادی به عمل آمد و در ساختن و پرداختن حکایات و مفاهیم
 مندرج در آن، سعی بلیغ و جدی مبذول شد؛ امیدوارم کمبودها و
 کاستی‌های آن به لطف لطیف نازک‌اندیشان و نقد نفیس نقادان، رخ از
 نقاب بیرون کشد و رهنمودهای مشفقانه‌ی فرهیختگان دیارمان
 راهنمایمان باشد.

خوانندگان فاضل و گرامی می‌توانند نظرات و پیشنهادهای خود را
 درباره‌ی این کتاب به پست الکترونیکی prosperitymind@yahoo.com
 و یا سایت www.NimKiloo.com ارسال نمایند.

کلام آخر ولی نه آخرین کلام، آن که:
 دعای خیر قلب‌هایی که به هم پیوند می‌خورند و کانون خانواده‌هایی
 که به یمن این اثر گرم می‌شوند، مایه‌ی نشاط و دلگرمی نگارنده
 خواهد بود.

برایتان دلی عاشق، ذهنی جستجوگر، روحی عصیانگر، نگاهی پرهیزگر
 و زبانی پرسشگر می‌طلبم.

این مقدمه‌ی کوتاه را با سخنی زیبا از عارف بزرگ، «عین‌القضات
 همدانی» به اتمام می‌رسانم:

ما را از این کتاب
 از آن رنج می‌رسد که هر که کتابی کند
 اغلب آن باشد که از کتاب‌های دیگر
 و نبشته‌های دیگران چیزی برگیرند
 ما این کتاب‌ها که می‌کنیم
 از دل به کاغذ می‌بریم
 نه از کاغذ به کاغذ می‌بریم
 رنج از این است!
 ما روح می‌رنجانیم
 و دل می‌گدازیم
 و در دریای حقیقت غواصی می‌کنیم
 و ذر و جواهر شب چراغ به ساحل می‌کشیم
 تا شما را بدین سخنان ساعتی انس باشد
 و در هر ضلالت و گمراهی نیفتید،
 و ما را به دعا یاد آرید! ^۱

به امید روزی که هیچ فردایی
 در جای نباشید که دیروزش بوده‌اید
 سعید گل محمدی

^۱ . برای عضویت در سامانه پیامک ، جهت اطلاعات بیشتر در مورد چاپ آخرین آثار سعید گل محمدی،
 عدد ۱ را به شماره 30005966000330 ارسال نمایید.

زندگی یعنی چلیدن، صبح و شمع
از گرمی عشق

زندگی یعنی لطافت، گم شدن
در معنی عشق

زندگی یعنی دیدن، بی امان
در وادی عشق

رفتن و آخر رسیدن بر در
آبادی عشق

من توان هر لحظه، هر جا
عاشق و دهماره بودن.

پر غرور چون آبستران
بودن اما ساده بودن.

من شود اندوه شب را
از نگاه صبح نصیب

یا به وقت ریزش اشک
شادی بگذشته را دهد

من توان در گریه کی ابر
با خیال غنچه خوش بود

زایش آینده را در
هر خزانگی دهد و آرمودا

جوهره‌ی عشق، مهربانی است.

«رابرت استیونسن»

عشق و مهربانی

«باب» مرد ثروتمندی بود که با وجود مال فراوان، بسیار نامهربان و خسیس بود. برعکس، زنش «سارا» بسیار مهربان و خوش‌قلب بود و همه او را دوست داشتند. سارا با خود می‌اندیشید:

«خداوند این مرد را به من داده است، حتی اگر به او علاقه هم نداشته باشم، باز باید به او مهر بورزم!» بنابراین با وی رفتار خوبی داشت.

یک سال قحطی شد و بسیاری از روستاییان از سارا و باب کمک خواستند. سارا با محبت فراوان به همه‌ی آنها کمک کرد، ولی باب چیزی نگفت و پیش خود فکر کرد: «تا وقتی از پول‌های من کم نشود برایم مهم نیست که دارایی چه کسی به باد می‌رود.»

مردم از سارا تشکر کردند و گفتند که پول‌ها را بعد از مدتی به او پس خواهند داد. سارا نپذیرفت، اما مردم اصرار می‌کردند که پول او را بازگردانند.

سارا گفت: «اگر می‌خواهید پول را پس بدهید، در روز مرگ شوهرم این کار را بکنید.»

این حرف سارا به گوش یکی از دخترهایش رسید و او بسیار ناراحت شد. بی‌درنگ پیش پدر رفت و گفت: «می‌دانی مادر چی گفته؟ او از مردم خواسته تا پول‌هایشان را روز مرگ تو پس بدهند!»

باب، به فکر فرو رفت. سپس از سارا پرسید: «چرا از مردم خواستی پولت را بعد از مرگ من به تو برگردانند؟»

سارا جواب داد: «مردم تو را دوست ندارند و همه آرزو می‌کنند که زودتر بمیری اما حالا به جای آن که مرگ تو را آرزو کنند، از خداوند می‌خواهند که تو را زنده نگه دارد تا پول را دیرتر برگردانند. من هم از خداوند می‌خواهم که سال‌های زیادی زنده بمانی. کسی چه می‌داند؟ شاید تو هم روزی مهربان شوی!»

باب از تیزهوشی و محبت همسرش در شگفت ماند و به او قول داد که در آینده با مردم مهربان باشد.

عشق آن است که با همه ی توان خویش دیگران را یاری کنی تا به رویای خود واقعیت بخشند. عشق سفری بی انتهاست، در امتداد نیاز دیگران و شایسته‌ی آن‌که بکوشد و دل را بگسترده و عشق پیمانی است که نان شادمانی و رویش و سرشاری را میان تو و دیگران تقسیم می‌کند!

«بارب ایهام»

اگر عشق نثار کرده ایم تا ابد خواهیم
داشت و آن مقدار عشق که از ابرازش
خودداری کرده ایم، برای ابد از دست رفته
است.

«لئو بوسکالیا»

مرگ عشق

پگاه پاییز بود، گام‌های رنگین خزان، جنگل را رنگارنگ کرده و زیبایی
چشمگیر و لطیفی، جنگل را سرشار کرده بود. در این هنگام جیرجیرکی با
نگاهی لطیف، خرس را می‌نگریست و درحالی که گونه‌هایش از شرم
گلگون شده بود، با صدایی زیبا و لرزان به خرس گفت: «بیا در کنار این
همه زیبایی با هم کمی قدم بزنیم.»

خرس، نگاه خیره و خوابناکش را به جیرجیرک انداخت. جیرجیرک
درحالی که صدای قلبش را می‌شنید، آب دهانش را به‌سختی قورت داد و
گفت: «آخه، دوستت دارم.»

خرس خمیازه‌ای کشید و گفت: «الان وقت خواب من است.»
لحظاتی بعد، خرس به خواب زمستانی رفت، اما نمی‌دانست که
جیرجیرک فقط سه روز زنده است!

هنگامی که یکدیگر را گرامی نمی‌دارید، عشق را از یاد برده‌اید!

«باربارا دی آنجلیس»

جز از داد و خوبی مکن در جهان
چه در آشکار و چه اندر نهان
«فردوسی»

گل رز و خارهایش

پیرزنی گل رزی کاشته بود و همیشه به آن آب می‌داد اما روزی قبل از شکوفه کردن رز به بررسی آن پرداخت. دید که به زودی جوانه‌ی گل، شکوفه می‌دهد، اما متوجه خارهایی روی ساقه‌ی گل شد. با خود اندیشید: «از گیاهی با خارهای تیز، چطور گلی به این زیبایی می‌روید؟»

از این فکرها ناراحت شد و از آب دادن به گل غفلت کرد و درست قبل از این که گیاه گلی بدهد، پژمرده شد و مُرد.

نکته: درون هر انسان، گل رزی وجود دارد. ارزش‌های الهی (خوبی‌ها) با نفس کشیدن در درون ما در بین خارهای اشتباهات رشد می‌کنند.

خیلی از ما انسان‌ها به خودمان نگاه می‌کنیم و تنها به دنبال اشتباهاتمان هستیم. با این تفکر که هیچ کار خوبی از ما بر نمی‌آید، ناامید می‌شویم. ما خوبی‌های درونمان را نادیده می‌گیریم و سرانجام آن‌ها نیز می‌میرند.

برخی‌ها، گل رز درونشان را نمی‌یابند. شخص دیگری باید به آن‌ها نشان دهد. یکی از باارزش‌ترین کارهایی که یک شخص می‌تواند در رابطه‌ی زناشویی انجام دهد، این است که بتواند خارهای (اشتباهات) همسرش را نادیده بگیرد و گل رز (خوبی) درون او را پیدا کند.

این یکی از ویژگی‌های عشق است که شخصی را نگاه کند، اشتباهات او را بداند و آن شخص را به زندگی‌اش راه دهد. به شریک زندگی‌تان کمک کنید تا درک کند که می‌تواند بر اشتباهاتش فائق آید. اگر ما گل درونشان را به آنها نشان دهیم، آنها خارهایشان را می‌شکنند. تنها پس از آن است که آنها می‌توانند بارها و بارها گل دهند.



مردی که از خطاهای کوچک زن نمی‌گذرد،

هرگز از فضایل بزرگ او بهره‌مند نمی‌شود.

«جبران خلیل جبران»

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق
 ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما
 «حافظ»

عشقانه زندگی کنیم

دو دلدادگی جوان به نام‌های «جیم» و «دبی» بسیار فقیر بودند، اما همدیگر را دیوانه‌وار دوست داشتند. دبی با نزدیک شدن به روز سالگرد ازدواجشان به فکر خرید هدیه‌ای برای همسرش جیم افتاد.

او از خیلی وقت پیش در نظر داشت برای ساعت طلایی همسرش یک زنجیر زیبا بخرد، اما هرگز پول کافی برای آن پیدا نکرده بود. با وجود این، شب سالگرد ازدواجشان فکری به خاطرش خطور کرد که او را بسیار خوشحال می‌کرد. او موهای زیبای بلندی داشت و می‌توانست با فروختن آن، پول لازم را برای خرید آن زنجیر زیبا تهیه کند.

دبی شب سالگرد ازدواجشان در حالی به خانه برگشت که بسته‌ای کادوییچ شده در دستش بود و محتوای آن همان زنجیر طلایی بود که با فروختن موهای بلندش خریده بود. اما نگرانی و اضطراب سرپای وجود دبی را فرا گرفته بود؛ او از علاقه‌ی مفرط جیم به موهای بلندش آگاه بود، اما نمی‌دانست که شوهرش از فروختن موهایش چه عکس‌العملی نشان خواهد داد.

دبی از آخرین رشته‌ی پله‌هایی که به آپارتمان محقرشان ختم می‌شد، بالا رفت و در را که باز کرد از دیدن شوهرش که در خانه منتظر او بود،

تعجب کرد. بسته‌ی کادو پیچ‌شده‌ای نیز در دست جیم بود که معلوم بود هدیه‌ی سالگرد ازدواج او برای همسرش است.

موقعی که دبی روسری‌اش را برداشت، جیم متوجه موهای کوتاه او شد و اشک در چشمانش حلقه زد، اما حرفی بر زبان نیاورد. سپس بغض گلویش را فرو بلعید و هدیه‌ی خود را به طرف دبی دراز کرد.

موقعی که دبی بسته را گشود، نمی‌توانست آنچه را که می‌دید باور کند. داخل بسته یک جفت شانه‌ی زیبای نقره‌نشان بود که جیم برای موهای بلند زیبای او خریده بود.

موقعی که جیم هم بسته‌ی خود را گشود، از تعجب بر جای خود می‌خکوب شد. داخل بسته یک زنجیر زیبای طلا بود که همسرش برای ساعت او خریده بود. تنها در همین لحظه بود که دبی متوجه شد شوهرش ساعت طلای خود را برای خرید شانه گرو گذاشته است!

ناگفته پیداست که عشق آن‌ها بسیار زیباتر از هدایای زیبایشان بود. «باربارا دی‌آنجلیس» در لباس واژگانی لطیف می‌سراید:

عشق نیرویی پُرهیبت‌تر از هر نیروی دیگر است. عشق نادیدنی است، آن را نمی‌توان دید یا اندازه گرفت. با وجود این، آن قدر نیرومند است که می‌تواند در یک لحظه انسان را دگرگون سازد و به او لذتی بیشتر از داشتن هر چیز عطا کند!